راز جاودانگى قيام سرخ عاشورا

قسمت اول

محمدتقى سبحانى نيا

 بيش از يكهزار و سيصد سال است كه شيعيان، هر ساله در عزاى سرور و سالار شهيدان حضرت حسين بن على بر سر و سينه مى زنند، نوحه مى سرايند و بر مصائب او اشك ماتم مى ريزند. اين عزاداريها هر ساله باشكوه تر برگزار شده و هيچ گاه كم فروغ و بى رونق نگرديده است. مردم با شور و عشق و از روى جان و دل در آن شركت مى كنند و از بذل مال براى هر چه باشكوه تر برگزار شدن آن، دريغ نمىورزند.

نام حسين ـ عليه السلام ـ در قلبها حك شده است و ياد نام او، اشكهاى بى رياى مرد و زن و پير و جوان را جارى مى سازد. مردم كودكان خود را با مراسم عزاى حسين ـ عليه السلام ـ آشنا و آنها را با ياد و نام او بزرگ مى كنند و تكريم نام حسين بن على ـ عليه السلام ـ و شركت در مراسم سوگوارى آن حضرت را از اوان طفوليت به آنان مى آموزند.

هر مصيبتى پس از سپرى شدن زمان، فراموش مى شود. اما چرا مصيبت و قيام آن حضرت از يادها نمى رود؟!

در اينجا برآنيم كه به ذكر يكى از علل جاودانگى قيام آن حضرت پرداخته، به اين حادثه از نگاه روان شناسى بنگريم.

سرچشمه رفتار انسان در علم روانشناسى

دانشمندان علم روانشناسى رفتار آدمى را ناشى از وجود انگيزه و امرى موسوم به «سايِق» مى دانند. سايق نيرويى است كه انگيزه را در موجود زنده ايجاد يا آن را تقويت مى كند و در نتيجه او را به انجام عملى خاص وامى دارد.

سايقها يا محركها از تنوع زيادى برخوردارند و هر سايقى محركى خاص است كه انگيزه رفتارى خاصى را در موجود زنده به وجود مى آورد، به گونه اى كه برخى از دانشمندان اين علم معتقدند انواع رفتارهاى انسان يا از سايقهاى تعادلى ريشه مى گيرند يا از سايقهاى ثانوى كه خود از سايقهاى تعادلى به وجود آمده اند. [1]

پاداشها و تنبيه ها دو دسته از سايقهاى محرك و انگيزه سازند كه از بارزترين و شاخص ترين سايقها به شمار مى روند و تأثير مستقيم و كاملاً مشهودى بر رفتار انسانها و حتى حيوانات مى نهند. خداوند نيز، چون خالق انسان و از هر كسى به طبيعت او آگاه تر است، به خوبى مى داند كه سيستم رفتارى او همواره از كانال انگيزه و سايق مى گذرد و به همين علت، در آيات خود از اين طريق در بندگانش براى پيروى از دين اسلام ايجاد انگيزه مى كند و نيز انگيزه مؤمنان را تقويت مى سازد.

شايد به همين سبب است كه بشارت به پاداشهاى اخروى و سعادت ابدى و نيز انذار از عذاب دردناك الهى و خسران ابدى، از مهم ترين مأموريتهاى پيامبران الهى است و حتى تمام مأموريت و رسالت آنان را در اين دو كلمه «بشارت و انذار» مى توان خلاصه نمود:

( انّا ارسلناك بالحقّ بشيراً و نذيراً و داعياً الى اللّه و سراجاً منيراً ) [2]

( و ما ارسلناك الاّ كافة للنّاس بشيراً و نذيراً ) [3]

( و ما ارسلناك الاّ مبشراً و نذيراً ) [4]

بشارتهاى قرآنى به پاداش بزرگ در قيامت و نعمتهاى بهشتى سايقهايى اند كه انگيزه ايمان و پيروى از احكام دين اسلام را در انسان مؤمن به وجود مى آورند و راه را براى انجام اعمال نيك هموار، و انگيزه انجام اعمال زشت و ناپسند را كم رنگ و ضعيف مى سازند. آياتى چون:

( و يبشّر المؤمنين الذين يعملون الصالحات انّ لهم اجراً حسناً ) [5]

( و يبشّر المؤمنين الذين يعملون الصالحات انّ لهم اجراً كبيراً ) [6]

( يبشّرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فيها نعيم ) [7]

( و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات انّ لهم جنات تجرى من تحتها الأنهار كلّما رزقوا منها من ثمرة رزقاً قالوا هذا الّذي رزقنا من قبل و أتوا به متشابهاً و لهم فيهاازواج مطهّرة و هم فيها خالدون ) [8]

نيز انذارهاى قرآنى به عذاب جهنم، آدميان را از عذاب دردناك دوزخ بر حذر مى دارند و انگيزه كفر و شرك و انجام عمل زشت و ناپسند را در آنها تضعيف مى نمايند:

( ان الّذين كفروا لن تغنى اموالهم و لا اولادهم من اللّه شيئاً و اولئك هم وقود النّار ) [9]

( قل للّذين كفروا ستغلبون و تحشرون الى جهنّم و بئس المهاد ) [10]

( و من يعص اللّه و رسوله و يتعدّ حدوده يُدخله ناراً خالداً فيها و له عذاب مهين ) [11]

البته اين تنها بخش اندكى از آيات فراوانى است كه بشارت و انذار الهى را به مردم ابلاغ مى نمايند.

تعارض انگيزه ها

اگرچه آيات مذكور و نيز آيات و روايات مشابه، هر يك به عنوان سايق و محرك مى تواند در رفتار انسان تأثيرگذار باشد، ذكر اين نكته نيز ضرورى است كه درون انسان همواره صحنه كارزار انگيزه هاست; يعنى انگيزه هاى فراوانى همواره ذهن و فكر آدمى را به خود مشغول مى سازد و هر يك صاحب خود را به انجام عملى مطابق با آن انگيزه فرا مى خواند.

اما در اين صحنه، تنها آن انگيزه نيرومندتر است كه پيروز ميدان مى شود و توفيق مى يابد تا رفتار صاحبش را به سوى خود سوق دهد; مثلاً علاقه به سعادت اخروى و نيز علاقه به كسب مقام و منزلت دنيوى ـ از راه باطل ـ دو انگيزه اى است كه در درون هر انسانى وجود دارد; اما ممكن است انگيزه دست يابى به سعادت ابدى در يكى برانگيزه دست يابى به مقام و منزلت دنيا غلبه يابد و در نتيجه به انگيزه دست يابى به مقام و منزلت، رفتارى متناسب با انگيزه پيروز از او سر زند، اما در ديگرى انگيزه نخست مغلوب شده، مقام و منزلت دنيوى برگزيده شود.

البته پيروزى يك انگيزه بر انگيزه يا انگيزه هاى ديگر همواره منجر به نابودى يا از دست رفتن فرصت براى انگيزه هاى ديگر نمى شود; بلكه ممكن است آنها در حالت ضعيف شده يا ناهشيار نگاه داشته شوند تا آنجا كه حتى صاحب آن نيز از وجود آن چندان آگاه نباشد و آنگاه كه آن انگيزه نيرومند فروكش كرد و به هدفش نائل شد يا دچار شكست گرديد، ناگاه با سايقى نيرومند انگيزه خفته و ناهشيار تقويت و آشكار گردد. [12]

انگيزه هاى كوفيان

در ميان خلفاى جور، معاويه بارزترين و شاخص ترين خليفه اى بود كه از ايجاد سايقهاى نيرومند در بين مردم براى رسيدن به اهداف شوم خود، بيشترين بهره را بُرد. او با وعده هاى راستين و دروغين افراد را مى خريد و با اين روش آنان را تحريك مى كرد تا به سمت او جذب شده، از گرد امير مؤمنان و امام حسن و امام حسين ـ عليهم السلام ـ پراكنده شوند.

معاويه از يك سو با وعده هاى طمع انگيز و از سوى ديگر با تهديدهاى خشن، شيعيان على بن ابى طالب ـ عليه السلام ـ را تحت فشار شديد قرار مى داد و انگيزه هرگونه اظهار ارادت و علاقه به خاندان علوى را در آنان تا آنجا كه ممكن بود تضعيف مى نمود.

اين روش در زمان يزيد نيز تداوم يافت و نماينده و دست نشانده خون آشامش، عبيداللّه بن زياد بيش از هر زمان ديگرى آن را در كوفه به اجرا درآورد.

از زمانى كه پاى عبيداللّه بن زياد به كوفه رسيد، چنين رفتارى براى جلوگيرى از تصرف كامل شهر توسط شيعيان و هواداران سيدالشهداء به وضوح مشاهده شد. استفاده از سايقهاى محرك و سايقهاى بازدارنده در سطح بسيار وسيعى صورت پذيرفت.

او از يك سو با خريدن سران قبايل و نيز با وعده هاى ناچيز و حقير و گاه پوچ به مردم عامى، به فراخور حال هر كس سايقى نيرومند براى مبارزه با انگيزه حمايت از حسين بن على ـ عليه السلام ـ ايجاد كرد و آنگاه كه انگيزه حمايت از امام حسين ـ عليه السلام ـ را در بين مردم قوى تر ديد، بر تحريكهاى خود افزود و با تهديد و ارعاب شديد، همت خود را بر تضعيف انگيزه مقدس مردم در حمايت و پيروى از سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ به كار بست.

سرانجام بشارتها و انذارهاى ابن زياد كه گاهى جنبه عملى نيز به خود مى گرفت، و ضعف و سستى ايمان كوفيان و عدم شناخت كافى نسبت به شخصيت و منزلت سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ و از همه مهم تر دنياطلبى و مادى گرايى آنان تأثير خود را بر رفتارشان نمايان ساخت و انگيزه آنان را در پيوستن به امام و حمايت از آن حضرت تضعيف نمود يا از بين برد.

از آن جمعيت انبوه دعوت كننده و بيعت كننده با مسلم بن عقيل، تعداد انگشت شمارى، مخفيانه خود را به امام حسين ـ عليه السلام ـ رساندند و به وعده خود عمل نمودند و بقيه يا دست از حمايت ابا عبداللّه ـ عليه السلام ـ كشيدند و به گوشه اى خزيدند يا در صف دشمنان امام درآمدند و كسوت قاتلين آن حضرت را بر تن نمودند.

برخى خبرها از سوى افرادى چون فرزدق به امام حسين ـ عليه السلام ـ مى رسيد و در آن تصريح مى شد كه قلبهاى مردم با امام و شمشير آنان عليه آن حضرت است. اين خبرها حاكى از آن بود كه در وجود كوفيان دو انگيزه وجود داشت:

نخست انگيزه حمايت از امام زمان خود; يعنى حسين ـ عليه السلام ـ و جهاد در ركاب او با خليفه فاسق و فاجر و ديگرى انگيزه برخوردارى از امنيت جان و مال و ناموس و انتخاب زندگى چند روزه دنيا و دست يابى به جايزه مادى.

سرانجام آنچه به وقوع پيوست، نتيجه اى جز شهادت مظلومانه سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ و اصحاب و خاندان با وفايش و به اسارت رفتن اهل بيتش در پى نداشت.

دگرگونى در انگيزه ها

پس از پايان حادثه عاشورا و بر ملا شدن ابعاد دلخراش و جانفرساى قيام سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ دوستداران و شيعيان اهل بيت به خود آمدند و كم كم زمينه پيدايش دو گروه عمده در ميان آنان فراهم آمد:

گروه نخست توّابينى بودند كه پس از دعوت از امام و بيعت با نماينده آن حضرت (مسلم بن عقيل)، عهدشكنى كردند و دست از يارى آن حضرت كشيدند و او را در ميان سپاه كفر تنها گذاردند; آنها پس از شهادت امام، ندامت و پشيمانى سراسر وجودشان را فراگرفت و سرانجام منجر به برپايى قيامى موسوم به قيام توابين شد.

پس از آنكه انگيزه هاى دنياطلبى كوفيان فروكش كرد و سايقهاى تطميعى و تهديدى حكومت اموى موضوعيت خود را تا حدى از دست داد، بار ديگر انگيزه ديندارى و دست يابى به سعادت ابدى در وجود كوفيان نمايان شد، اما اين بار با قوت بيشتر; زيرا آنان پس از آنكه خاندان سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ را در كسوت اسيرى به كوفه ديدند و سر مطهر حسين ـ عليه السلام ـ را بر نوك نيزه مشاهده كردند، دريافتند كه چه جنايت عظيمى مرتكب شده اند و در صورت عدم جبران بىوفايى و عهدشكنى خود، هرگز سعادت آخرت را در پيشگاه خدا و رسولش درك نخواهند كرد.

اين عامل انگيزه آنان را تا آنجا قوت بخشيد كه ديگر هيچ انگيزه اى نمى توانست بر آن غلبه نمايد. از اين رو نخست در حمايت عبداللّه بن عفيف ازدى كه ابن زياد را به هنگام سخنرانى و بدگويى از سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ رسوا نمود جنگ سختى نمودند و عده اى كشته شدند [13] و پس از آن قيام توابين برپا شد و در نهايت سركوب گرديد; اما ترس از كشته شدن و جدايى از عزيزان باعث نشد تا آنان از انگيزه مقدسشان دست بردارند و درصدد جبران گذشته برنيايند.

گروه دوم شيعيانى بودند كه تنها اخبار مظلوميتهاى حسين ـ عليه السلام ـ و اصحاب و اهل بيتش و جناياتى كه يزيديان به آنان روا داشته بودند، به آنها رسيده بود.

پس از شنيدن اين اخبار دو هيجان مهم «خشم» و «حُزن و اندوه» سراسر وجود آنان را فراگرفت: خشم نسبت به ظالمان و ستمگرانى كه عامل محقق شدن چنين جنايتى بودند و حزن و اندوه به سبب جدايى از پيشوا و مولاى خود حضرت ابا عبداللّه و آن ستمى كه بر او روا داشته شده بود.

از اين رو شعلهور شدن اين هيجانها در نهاد شيعيان، ظلم ستيزى و نيز خونخواهى سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ را در نهاد آنها بارور كرد و تلاشهاى بعدى آنان را در مخالفت و ستيز با حكومت وقت و يارى رساندن به قيامهاى توّابين يا پى ريزى قيامهاى خون خواهانه اى همچون قيام زيد بن على بن الحسين را موجب شد.

سخنى درباره هيجان

هيجانها از ديدگاه دانشمندان روانشناس، سايقهاى عاطفى اند كه تأثيرگزارترين عامل در رفتار مردم به شمار مى روند. علم روان شناسى بر اين اعتقاد است كه هيجانها از محركها ناشى مى شوند. بنابراين محركها هيجانها را و هيجانها رفتار آدمى را مى سازند.

«جورج اس برت» روانشناس معروف در اين باره مى گويد:

«همه هيجانها از يك محرك كه تعادل موجود زنده را بر هم مى زند ناشى مى شوند.» [14]

«هاردى اى كار» روانشناس ديگر در تعريف هيجان مى گويد:

«مى توان هيجان را اجمالاً به عنوان يك نوع سازگارى مجدد جسمانى تعريف كرد كه به طور غريزى به وسيله يك موقعيت محرك به وجود مى آيد و به نوبه خود باعث بروز انطباق مؤثرترى در مقابل آن موقعيت مى شود.» [15]

همچنين بسيارى از دانشمندان علم روانشناسى بر اين باورند كه سايقهاى عاطفى، يعنى هيجانها، يا انگيزه اند يا نقشى همانند انگيزه در رفتار آدمى ايفا مى كنند; يعنى همان گونه كه انگيزه رفتارساز است، هيجانها نيز باعث بروز رفتارى متناسب با آن هيجان در انسان مى شود.

«سيلوان تام كينز و كارول ايزارد معتقدند تعريف هيجان با تعريفى كه براى انگيزه مى شود برابر است; زيرا آنها رفتار را نيرو بخشيده و آن را هدايت مى كنند. مثلاً ترس شخص را براى انجام عمل و هدايت آن به سوى هدف يعنى رهايى از عمل ترس نيرومند مى سازد. پس هيجانها مانند برنامه ها، اهداف، نيازهاى فيزيولوژيكى و تمام انگيزه ها رفتار را نيرو بخشيده و هدايت مى كنند.» [16]

«رابرت ليسپر نيز معتقد است كه هيجانها مثل انگيزه ها به رفتار انسان جهت و انتظام مى بخشد.» [17]

اما در ميان سايقهاى عاطفى كه تأثيرگزارترين سايقها در رفتار آدمى اند، «خشم» داغ ترين و پرشورترين هيجان به شمار مى رود.

«جان مارشال ريو» در كتاب خود مى نويسد:

«خشم يعنى هيجانى كه به صورت بالقوه خطرناك ترين هيجان مى باشد; زيرا هدف كاركردى آن نابود ساختن موانع موجود در محيط است. خشم اگر چه در بسيارى از موارد مفيد نيست; اما چون بقيه صفات و ويژگيهايى كه در وجود آدمى نهاده شده است، نوع مفيد نيز دارد. خشم مفيد يا خشم مقدس از نظر تكاملى نيرو را در جهت دفاع از خود يا از كسى كه به آن عشق مىورزد بسيج مى كند، دفاعى كه ويژگى آن قدرت، استقامت و تحمل و بردبارى است.» [18]

او در ادامه مى افزايد:

«از سوى ديگر حُزن و اندوه نيز منفى ترين و آزاردهنده ترين هيجان مى باشد. دو فعال ساز اصلى اندوه، جدايى و شكست است. اندوه همبستگى گروههاى اجتماعى را آسان مى كند; چون جدايى از افرادى كه در زندگى مهم هستند، موجب اندوه مى شود; و چون اندوه احساس ناراحت كننده اى است، پيش بينى آن ـ و يا تحقق آن ـ مردم را براى همبستگى و وحدت با اشخاص مورد علاقه بر مى انگيزد.» [19]

از اين رو اندوه و حزن همواره باعث افزايش همبستگى و وحدت و اظهار همدردى بين هم نوعان، همكيشان، همبستگان يا اعضاى خانواده را موجب مى شود.

اكنون شايد به روشنى آشكار شده باشد كه مظلوميت سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ و خاندان و اصحابش باعث ايجاد دو هيجان بزرگ «خشم و حُزن» در وجود شيعيان شد و در نتيجه اگرچه در ظاهر يزيد و يزيديان پيروز شدند، پس از آن واقعه پايه هاى حكومتشان بيش از پيش متزلزل گرديد و هر روز از گوشه اى قيامى برخاست و انقلابى رخ نمود كه آرامش را از حاكمان فاسق اموى ربوده بود.

ظلمى كه بر خاندان عصمت و طهارت رفت، چنان خشم و حزنى در وجود شيعيان ايجاد كرده بود كه همچون بُغضى گلوگير، روحيه انتقام گيرى و خونخواهى را در وجود آنان بر مى انگيخت; خشمى كه هرگز فروكش نمى كرد و حزنى كه هرگز به فراموشى سپرده نمى شد.

راز جاودانگى قيام سرخ عاشورا

به راستى چرا امامان معصوم ـ عليهم السلام ـ پس از سيدالشهداء همچون او قيام نكردند و حماسه عاشورا را تكرار ننمودند؟ آيا آن بزرگواران از هر كس ديگرى اولى بر اظهار خشم خود نبودند؟!

روشن است كه مبارزه با گمراهى، هر روز اقتضايى دارد و روش جديدى را مى طلبد. اهل بيت ـ عليهم السلام ـ از اين مهم غافل نبودند و براى تداوم مبارزه با انحراف و ظلم و بيدادگرى درصدد تبيين احكام شريعت و محافظت از آن در مقابل انواع كجرويها و بدعتها برآمدند; يعنى همان گونه كه بايد عليه ظلم و ستم جنگيد و با ظالمان مبارزه نمود، بايد احكام دين به روشنى تبيين مى شد و ابعاد مختلف آن براى مردم آشكار مى گشت.

امامان پس از سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ به دو امر همت گماردند: نخست ممانعت از فراموش شدن حادثه عاشورا و قيام خونين سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ و اهداف آن حضرت، و ديگر انجام دادن مأموريت خود در محافظت از كيان دين براساس آنچه شرايط عصر اقتضا مى نمود.

روزگار ائمه ـ عليهم السلام ـ پس از امام حسين ـ عليه السلام ـ اقتضاى قيامى ديگر را نداشت. از اين رو مبارزه آنان به مبارزه سرد تبديل شد و در كنار آن به تبيين احكام دين و ممانعت از انواع كجرويها و بدعتها مبادرت ورزيدند; اما اين امر همواره در كنار تلاش گسترده براى احياى راه سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ صورت مى پذيرفت.

از اين روست كه قيام ظلم ستيزانه امام حسين ـ عليه السلام ـ همواره تازه مانده و به امامان پس از سيدالشهداء ـ عليهم السلام ـ اين امكان را داده تا مردم را از نظر بصيرت و آگاهى رشد داده، آنان را با حقايق و تعاليم دين بيشتر آشنا سازند و جهالتها را بزدايند و از اين راه، مبارزانِ با سپاهيانِ تاريكى از بينش و آگاهى بيشترى برخوردار شوند.

مرور خاطرات مظلوميت سيدالشهداء ـ عليه السلام ـ و ظلم ستيزى آن حضرت و تأكيد و اصرار فراوان نسبت به برپايى پرچم عزا و تشويق مؤمنان به زنده نگاه داشتن ياد او، به گونه اى است كه گويى در هر سال، حسينى ديگر از فرزندان پيامبر ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ بر عليه ظلم و ستم قيام كرده و به دست ظالمان به شهادت رسيده باشد.

تأثير اين حركت چيزى جز برقرار داشتن آن دو هيجان در وجود مسلمانان و شعلهور ساختن مجدد آن در ميان شيعيان نبود، و جز روشن ماندن چراغ هدايت حسينى و متزلزل شدن پايه هاى هر حكومت فاسد، نتيجه ديگرى به دنبال نداشته است.

ادامه دارد...

پى نوشت:

[1] - انگيزش و هيجان ، ادوارد ج. مورى، ترجمه: دكتر محمدتقى براهنى، نشر شركت سهامى خاص، ص 12.

[2] - سوره بقره (2) آيه 119.

[3] - سوره سبأ (34) آيه 28.

[4] - سوره اسراء (17) آيه 105.

[5] - سوره كهف (18) آيه 2.

[6] - سوره اسراء (17) آيه 9.

[7] - سوره توبه (9) آيه 21.

[8] - سوره بقره (2) آيه 25.

[9] - سوره آل عمران (3) آيه 10.

[10] - سوره آل عمران (3) آيه 12.

[11] - سوره نساء (4) آيه 14.

[12] - ر.ك: انگيزش و هيجان ، ادوارد ج. مورى، ترجمه دكتر محمدنقى براهنى، بحث تعارض انگيزه ها.

[13] - الفتوح ، ج 5، ص 124.

[14] - هيجانها ، روبرت پلاچيك، ترجمه محمود رمضان زاده، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوى، 1371، ص 202.

[15] - همان، ص .

[16] - انگيزش و هيجان ، جان مارشال ريو، ترجمه يحيى سيد محمدى، نشر ويرايش، 1380، ص 366.

[17] ـ انگيزش و هيجان ، ادوارد ج مورى، ترجمه دكترمحمدنقى براهنى،انتشارات شركت سهامى خاص، ص 20.

[18] - انگيزش و هيجان ، جان مارشال ريو، ص 364.

[19] - همان، ص 366.